

حکمت و دین پژوهی / ۲

# حکمت متعالیه

(بررسی و نقد حکمت صدرالمতألهین)

با گزیده‌های متون

تألیف

سیدیحیی یشربی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۹

## فهرست مطالب

۱۱	.....پیشگفتار
۱۵	.....فصل اول صدرا و حکمت متعالیه
۱۵	.....یک - زندگی
۲۳	.....دو - روش صدرا در حکمت متعالیه
۳۶	.....سه - حکمت متعالیه صدرا
۴۵	.....چهار - رابطه حکمت متعالیه با علوم
۴۸	.....پنج - مسائل حکمت متعالیه
۵۱	.....فصل دوم علم و ادراک
۵۱	.....بخش اول - مسائل معرفت‌شناسی علم و ادراک
۶۹	.....بخش دوم - مسائل هستی‌شناسی علم و ادراک
۷۱	.....نتیجه و بررسی
۷۳	.....فصل سوم اصالت وجود
۷۳	.....مقدمه
۱۰۳	.....فصل چهارم تشکیک در وجود
۱۰۳	.....یک - اشتراک وجود
۱۰۶	.....دو - وحدت وجود
۱۰۸	.....سابقه بحث
۱۱۹	.....سه - تشکیک در وجود
۱۳۱	.....فصل پنجم علیت
۱۳۲	.....۱. سابقه بحث علیت تا صدرا
۱۵۷	.....دو - علیت از نظر صدرا المتألهین

- ۱۶۲ ..... سه - بررسی دیدگاه صدرا و تأثیر آن بر پیروانش
- ۱۷۳ ..... فصل ششم وجود رابط
- ۱۷۳ ..... یک - وجود رابط چیست؟
- ۱۷۵ ..... دو - نتیجه بحث
- ۱۷۵ ..... سه - سابقه نظر صدرا
- ۱۷۷ ..... چهار - بررسی دیدگاه صدرا و پیروانش
- ۱۷۹ ..... فصل هفتم مواد ثلاث
- ۱۷۹ ..... یک - مواد ثلاث و اقسام آنها
- ۱۸۲ ..... دو - سابقه بحث
- ۱۸۴ ..... سه - بررسی دیدگاه صدرا و پیروانش
- ۱۹۱ ..... فصل هشتم مقولات
- ۱۹۱ ..... یک - حرکت
- ۱۹۳ ..... دو - حرکت در جوهر
- ۲۰۰ ..... سه - نقد و بررسی
- ۲۰۵ ..... فصل نهم اثبات واجب
- ۲۰۵ ..... یک - سابقه بحث
- ۲۲۴ ..... دو - دلایل اثبات واجب از نظر ملاصدرا
- ۲۳۱ ..... سه - بررسی و نقد دلایل صدرا و پیروانش در اثبات واجب
- ۲۳۹ ..... فصل دهم صفات واجب - توحید
- ۲۳۹ ..... مقدمه
- ۲۳۹ ..... یک - توحید و دلایل آن
- ۲۶۵ ..... فصل یازدهم علم واجب
- ۲۶۵ ..... یک - سابقه بحث تا ملاصدرا
- ۲۷۵ ..... دو - دیدگاه صدر المتألهین
- ۲۷۷ ..... سه - نقد و نظر
- ۲۸۳ ..... فصل دوازدهم آفرینش
- ۲۸۳ ..... یک - مفهوم آفرینش
- ۲۸۴ ..... دو - حدوث و قدم
- ۲۸۵ ..... سه - مبانی دیدگاهها
- ۲۹۰ ..... چهار - چگونگی صدور آغازین
- ۲۹۱ ..... پنج - دیدگاه صدرا و پیروانش

۲۹۳	شش - نقد و بررسی.....
۲۹۵	فصل سیزدهم انسان‌شناسی صدرا.....
۲۹۵	یک - چیستی انسان.....
۳۰۱	دو - چگونگی پیدایش و بقای نفس.....
۳۰۶	سه - علم و ادراک انسان.....
۳۱۲	چهار - آزادی انسان.....
۳۲۱	فصل چهاردهم معادشناسی صدرا.....
۳۲۱	مقدمه.....
۳۲۴	یک - سابقه بحث.....
۳۳۵	دو - دیدگاه ملاصدرا در معاد.....
۳۴۱	سه - بررسی و نقد معادشناسی صدرا و پیروانش.....
۳۵۷	فصل پانزدهم نبوت و سیاست.....
۳۵۷	یک - وحی و نبوت.....
۳۶۱	دو - سیاست از نظر صدرا.....
۳۶۹	گزیده متون.....
۳۷۱	نصوص مختارة من كتب الصدرا.....
۳۷۳	الفصل الاول صدرا و الحكمة المتعالية.....
۳۷۳	۱- حياة الصدرا.....
۳۸۰	۲- الحكمة المتعالية.....
۳۸۹	الفصل الثاني العلم و الادراك.....
۳۸۹	۱. في تحديد العلم.....
۳۹۰	۲. في تحقيق معنى العلم.....
۳۹۱	۳. في بيان أن التعقل عبارة عن اتحاد جوهر العاقل بالمعقول.....
۳۹۵	۴. في ذكر شكوك اعتقادية في الوجود الذهني و فيه فكوك اعتقادية عنها.....
۴۰۲	تحقيق و تفصيل.....
۴۰۷	الفصل الثالث اصالة الوجود.....
۴۰۷	الشاهد الأول.....
۴۰۹	الشاهد الثاني.....
۴۰۹	الشاهد الثالث.....
۴۰۹	الشاهد الرابع.....
۴۱۰	الشاهد الخامس.....

- ۴۱۱ ..... الشاهد السادس
- ۴۱۱ ..... الشاهد السابع
- ۴۱۲ ..... الشاهد الثامن
- ۴۱۳ ..... الفصل الرابع تشكيك الوجود و وحدة الوجود.
- ۴۱۳ ..... ۱. تشكيك الوجود.....
- ۴۱۸ ..... ۲. وحدت الوجود.....
- ۴۲۱ ..... الفصل الخامس العلية.....
- ۴۲۱ ..... الف: في العلة و المعلول.....
- ۴۲۱ ..... الفصل السادس في تحقيق الوجود بالمعنى الرابط.....
- ۴۲۳ ..... وهم و تنبيه.....
- ۴۳۵ ..... الفصل السابع في أصول الكيفيات و عناصر العقود و خواص كل منها.....
- ۴۳۵ ..... في تعريف الوجود و الإمكان و الامتناع و الحق و الباطل.....
- ۴۴۱ ..... الفصل الثامن المقولات و الحركة الجوهرية.....
- ۴۴۱ ..... الف: في بيان عدد المقولات.....
- ۴۴۲ ..... ب: الحركة الجوهرية.....
- ۴۴۳ ..... بحث و تحصيل.....
- ۴۴۳ ..... برهان آخر على وقوع الحركة في الجوهر.....
- ۴۴۴ ..... برهان آخر مشرقى.....
- ۴۴۵ ..... تنبيه تمثيلي.....
- ۴۴۷ ..... الفصل التاسع في إثبات وجود الواجب و الوصول إلى معرفة ذاته.....
- ۴۴۹ ..... تنقيح و تهذيب.....
- ۴۵۱ ..... تذكرة إجمالية.....
- ۴۵۳ ..... الفصل العاشر صفات الواجب (التوحيد).....
- ۴۵۷ ..... الفصل الحادى عشر علم الواجب.....
- ۴۵۷ ..... الف: في إثبات علم الواجب بذاته.....
- ب: في ذكر صريح الحق و خالص اليقين و مخ القول في علمه تعالى السابق على كل شىء حتى على
- الصور العلمية القائمة بذاته التى هى بوجه عين الذات و بوجه غيرها كما بيناه.....
- ۴۵۸ ..... ۴۶۵ ..... الفصل الثانى عشر حدوث العالم الجسمانى و دثوره و زواله.....
- ۴۶۶ ..... فصل فيه تنوير.....
- ۴۶۹ ..... الفصل الثالث عشر فى النفس الانسانية.....
- ۴۶۹ ..... الف: ماهية النفس.....

٤٧١	ب: فى معرفة النفس.....
٤٧٩	الفصل الرابع عشر المعاد.....
٤٨٣	تنبيه.....
٤٨٥	الفصل الخامس عشر النبوة و السياسة.....
٤٨٥	الوحى و النبوة.....
٤٨٤	السياسة.....
٤٩١	إشارة جميلة إلى أسرار الشريعة و حكمة التكاليف.....
٤٩٢	إشارة تفصيلية إلى منافع بعض الأعمال المقربة إلى الله.....
٤٩٧	كتابنامه.....
٥٠٣	نمايه.....

## پیشگفتار

در این اثر بر آن کوشیده‌ام که دیدگاه‌های صدرا را با یک نگرش تاریخی بررسی کنم و در این بررسی سابقه مسئله را پیدا کرده، دیدگاه‌های خاص ملاصدرا را مشخص کرده، نوآوری‌ها و دستاوردهای او را در آن مسئله توضیح داده و تأثیر دیدگاه او را با ملاحظه آثار پیروان وی مشخص کنم؛ سپس به ارزیابی دیدگاه‌های وی بپردازم. این کار را در حد امکان و در مسائل اساسی فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه پی گرفتیم. از بررسی خود حکمت متعالیه آغاز کردم، همچنین روش ملاصدرا در حکمت متعالیه را بررسی کرده سپس مسائل مهمی را که در آثار صدرا مورد توجه قرار گرفته بودند در سه مرحله یاد شده مورد بررسی قرار دادم. این مسائل عبارتند از:

علم و ادراک، هستی‌شناسی (یعنی اصالت وجود، تشکیک در وجود)، علیت، وجود رابط، مواد ثلاث، مقولات، حرکت، ذات و صفات واجب، آفرینش، انسان‌شناسی، معاد، وحی و نبوت و سیاست.

بخش پایانی کتاب نیز به گزیده‌ای از متون حکمت متعالیه به زبان عربی اختصاص یافته است. متون منتخب براساس ترتیب مطالب مورد بحث این نوشتار تنظیم شده‌اند تا هم سندی برای مباحث مطرح شده در دسترس قرار گیرد و هم از آن‌ها به‌عنوان متن درسی حکمت متعالیه استفاده شود.

در انتخاب مسائل و مباحث، سه نکته را که بسیار مهم بودند، در نظر گرفتیم:

۱. مسائلی را که اکنون چندان جدی نیستند مورد بحث قرار ندادم؛ مانند مسائل طبیعیات (عناصر، ماده و صورت و...)، فلکیات (تعداد افلاک، رابطه آن‌ها با یکدیگر و رابطه آن‌ها با جهان ماده و...)، مقولات و...

و نیز به مسائلی که نقشی در حل مشکلات فلسفی و معرفت‌شناختی نداشتند، چندان نپرداختم؛ مانند مسئله اتحاد عاقل و معقول یا مشکل وجود ذهنی و پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مختلف آن مشکل.

۲. چون هدف اصلی این نوشته ارزیابی و نقد دیدگاه صدرا بود، به نقد دیدگاه‌های پیشینیان نپرداختم و کار را منحصر به آرای صدرا کردم. با این وصف، به دلایلی در برخی از فصل‌ها از نقد مفصل آرای صدرا خودداری کردم؛ از جمله:

الف - دلایل اثبات واجب. در این فصل به خاطر حساسیت موضوع و نگرانی از اینکه نقد جدی باعث تشویش اذهان عده‌ای گردد، وارد نقد همه دلایل اثبات واجب نشدم، جز چند نقد که در ضمن بحث مطرح شد، از جمله نقد برهان صدیقین ابن سینا و ملاصدرا.

ب - دلایل اثبات معاد روحانی و جسمانی. در اینجا نیز به دلیلی که ذکر گردید با شرح و تفصیل وارد نقد جدی دلایل معاد نشده و تنها با نقد برخی دلایل و مقدمات، بیشتر به معادشناسی صدرا در مقایسه با معادشناسی ابن سینا قناعت کردم. در موارد دیگر نیز تا حدودی این احتیاط را رعایت کردم؛ اما به مسئولان فرهنگی کشور یادآور می‌شوم که شرایط جامعه همیشه یک‌سان نمی‌ماند. ما باید همه مسائل را به طور جدی مورد نقد و بررسی قرار دهیم و براساس نیاز روز مردم، مبانی و دلایل روشنی در اختیار آنان بگذاریم و به کارکرد محدود و برخاسته از اطلاعات محدود گذشتگان قناعت نوزیم.

من به این اصل ایمان دارم که ما اگرچه خطا می‌کنیم، اما حقیقت برای ما دست‌یافتنی است و نظریه‌ها در مسیر جستجوی حقیقت، هر کدام در جایگاه تاریخی و جغرافیایی خود، آیه‌ای از آیات الهی‌اند. همچنان که در آیات قرآن، ناسخ و منسوخ داریم، وجود ناسخ و منسوخ در نظریه‌ها نیز بسیار ضروری است؛ زیرا نظریه‌ها آیه‌های انسانی و زمینی خداونداند. وقتی در آیه‌های آسمانی نسخ وجود دارد، چرا در آیه‌های زمینی در فکر نسخ نباشیم. نسخ چنان که در قرآن کریم آمده است، نه تنها از ما چیزی نمی‌گیرد، بلکه چیزی هم می‌دهد: «ما آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم یا از یادها نمی‌بریم، مگر آنکه آیه دیگر را در حد آن آیه نسخ شده، یا بالاتر و بهتر از آن، به شما می‌دهیم» (قرآن کریم، بقره/ ۱۰۶).

۳. هدف تحقیق من به‌عنوان یک تحقیق دانشگاهی، نقد و ارزیابی حکمت متعالیه بود، نه تعلیم و ترویج آن. زیرا:

اولاً - در زمینه تعلیم و ترویج آثار زیادی داریم از آن جمله: حاشیه‌های آثار صدرا، آثار شاگردان بزرگ وی از فیض کاشانی تا سبزواری و طباطبایی، مخصوصاً آثار آقای

جوادی‌آملی در شرح اسفار و کار تحقیقی آقای عبدالرسول عبودیت با عنوان درآمدی به نظام حکمت صدرایی که من در چند فصل این نوشته از این منبع سود برده‌ام و آثار دیگران. ثانیاً - در حوزه دانشگاهی و پژوهشی گردآوری و شرح و تفصیل مطالب پیشینیان، سازنده نبوده و به توسعه معارف یاری چندانی نمی‌رساند؛ اما نقد و ارزیابی آثار پیشینیان، ما را با سنت موجودمان آشنا می‌سازد و با روشن ساختن و نشان دادن کاستی‌ها، راه را برای طرح‌های تحقیقاتی دیگر در جهت توسعه و گسترش دانایی‌مان باز می‌کند.

ثالثاً - نقد و ارزیابی آرا و افکار شخصیت بزرگی چون صدرالمآلهین، نه تنها از ارج و منزلت او نمی‌کاهد، بلکه خود، بهترین وسیله و روش تعالی تفکر و دستیابی به راه حل‌های جدید مشکلات است. اگر سیره و سنت، این بود که هیچ شاگردی در برابر استاد دم نزند، بی‌تردید راه تعالی و پیشرفت‌های علمی بسته می‌شد. در اینجا نکته‌ای را که بارها گفته‌ام، بار دیگر می‌گویم: هیچ بزرگی با نقد کوچک نمی‌گردد و هیچ کوچکی با نقد بزرگان، بزرگ نمی‌شود؛ اما نقد، راه می‌گشاید و دانش و معرفت را وسعت می‌بخشد. به امید روزی که دانشگاه‌های ما به جای گزارش و توصیف دیدگاه‌های شرقی و غربی بر مسائل مورد نیاز علوم انسانی‌مان متمرکز شوند.

بدون تردید تا مسئله جدی نداشته باشیم، تحقیق جدی نخواهیم داشت و تا تحقیق جدی نداشته باشیم، هزینه‌ها را در گردآوری مطالب تکراری و انجام کارهای موازی به هدر خواهیم داد. مراکز دانشگاهی ما و مجلات به اصطلاح علمی این مراکز، همچنان نقش اصلی خود را ایفا نخواهند کرد. هیچ گروهی به صورت یک تیم تحقیقاتی در نخواهد آمد و هیچ استادی صاحب کرسی تحقیقاتی خود نخواهد بود. با آرزوی توفیق همگان و سربلندی جامعه‌مان، مخصوصاً در زمینه نقد و نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه علوم انسانی مورد نیاز جامعه جهانی.

آذرماه ۱۳۸۸

سید یحیی یثربی

## فصل اول صدرا و حکمت متعالیه

### یک - زندگی

صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به «صدرالمآلهین» و «ملاصدرا»، در حدود سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز و در یک خانواده مشهور به دنیا آمد. پدر او مدت‌ها منصب وزارت داشت و از چهره‌های سرشناس شهر بود. صدرا در شیراز به مکتب‌خانه رفت و در آموزش خواندن و نوشتن استعداد خوبی از خود نشان داد. عبدالرزاق، مکتب‌داری که به صدرا درس می‌داد، استعداد او را بسیار ستود و به پدرش سفارش کرد که به آموزش او در جای دیگر، خارج از شیراز ادامه دهد؛<sup>۱</sup> اما چون پدر علاقمند بود که پسرش شغل وی را ادامه دهد، او را برای آموزش فنون تجارت و اشتغال عملی به آن کار به بصره فرستاد. صدرا در بصره بود که خبر مرگ پدر را شنید، به شیراز بازگشت اما به‌زودی تصمیم گرفت که به‌جای تجارت به تحصیل بپردازد. او از شیراز به اصفهان آمد. بدین‌سان این نوجوان مستعد، مرحله نخستین از مراحل سه‌گانه زندگی علمی خود را آغاز کرد. این سه مرحله عبارتند از:

۱. آموزش.

۲. عزلت و ریاضت.

۳. تلاش علمی.

اینک این مراحل را به اختصار گزارش می‌کنیم.

---

۱. کرین، هانری، ملاصدرا، ترجمه منصوری، ص ۱۷.

## مرحله اول - تحصیل و جستجو

صدرا در حوزه اصفهان شب و روز برای افزودن به معلومات خود می‌کوشید. او به‌زودی توانست در کلاس درس شیخ بهایی (مرگ ۱۰۳۱ ه. ق.) که عنوان شیخ‌الاسلام را داشت، حاضر شود. او از شیخ بهایی دینداری، دقت نظر و ذوق عرفانی را فرا گرفت. سپس به حوزه درس میرداماد (سید محمد باقر حسینی استرآبادی، مرگ ۱۰۴۱ ه.) رفت. میرداماد نیز دو خصوصیت را به صورت بارز در خود داشت: یکی روح اشراقی و دیگری اصرار و تأکید بر اعتماد به نفس به گونه‌ای که خود را در معلمی همتا و شریک ارسطو، فارابی و ابن سینا می‌شمرد. بسیار طبیعی بود که این طلبه جوان تحت تأثیر این دو استاد، شخصیتی داشته باشد بسیار دین‌دار و در عین حال اهل ذوق و تلاش‌گر برای تأسیس یک مکتب جدید در قلمرو حکمت و معرفت.

صدرا از این دو استاد خود، همیشه با احترام و تکریم یاد می‌کرد.<sup>۱</sup> این جوان شهرستانی در پایتخت صفویه و در جوار پادشاه قدرتمند صفوی، شاه عباس کبیر، در حوزه درس این دو عالم مورد احترام دربار، در اثر هوش و استعدادی که داشت به جایگاه شایسته‌ای دست یافت؛ به گونه‌ای که برای خود او نیز شگفت‌انگیز بود. او خود بعدها درباره این دوره چنین می‌گوید: «در دوران گذشته اشتغال به درس و بحث بسیار زیاد بود و به شدت سرگرم مطالعه آثار حکما و اهل نظر بودم؛ تا جایی که گمان بردم چیزی شده‌ام!»<sup>۲</sup> در این دوره، زندگی علمی ملاصدرا تحت تأثیر چند عامل اثرگذار شکل گرفت:

الف - مکتب شیراز. شیراز در زمان کودکی صدرا مرکز علم بود و شخصیت‌های نامداری در آن شهر زندگی می‌کردند، همانند صدرالدین دشتکی شیرازی (مرگ ۹۰۳ ه.) و غیاث‌الدین منصور شیرازی (مرگ ۹۴۹ ه.). فرزند همان صدرالدین که آرای مهمی در فلسفه، کلام و عرفان و حتی پزشکی دارد و شرحی بر *هی‌اکل‌النور* سهروردی نوشته است. همچنین شخصیت‌های دیگری مانند جلال‌الدین دوانی (مرگ ۹۰۸ ه.) که مردی بود با آوازه و نه تنها با آثار سهروردی آشنایی داشت، بلکه با آثار ابن عربی هم مأنوس بود. دوانی با صدرالدین دشتکی و فرزندش غیاث‌الدین بحث‌ها و درگیری‌هایی داشت. آن‌ها در این باب، کتاب‌هایی نوشتند که به *طبقات جلالی* یا *طبقات صدری* معروفند. این خود

۱. بنگرید به صدرا، شرح اصول کافی، مقدمه.

۲. صدرا، اسفار، مقدمه.

نشان‌گر آن است که در حوزه شیراز آن روزگار، علاقه‌ای به حکمت اشراق وجود دارد. در مورد اثرپذیری صدرا از این شخصیت‌ها جای تردید نیست. صدرا در *اسفار* بارها از آنان نام برده و از عقایدشان سخن گفته است. نام این بزرگان بیش از چهل بار در *اسفار* ملاصدرا آمده است. اگرچه اینان پیش از تولد صدرا در گذشته بودند، اما بی‌تردید صدرا که دوران نوجوانی خود را در شیراز گذرانده است، تحت تأثیر شهرت و آوازه اینان بوده است.

ب - اساتید اصفهان. دومین عاملی که در شکل دادن به شخصیت ملاصدرا اثر گذاشت، اساتید وی در اصفهان بودند. چنان‌که گفتیم ملاصدرا در محضر شیخ بهایی و میرداماد تحصیل کرده و طبعاً از آنان اثر پذیرفته است. از این اساتید نیز اگرچه شیخ بهایی، شیخ الاسلام کشور بود و میرداماد بیشتر با حکمت و فلسفه شهرت داشت، اما در هر دوی آنان گرایش اشراقی و عرفانی وجود داشت و این گرایش در صدرا نیز اثر گذاشت. او خود می‌گوید میرداماد در علوم دینی و الهی و در معارف حقیقی و اصول یقینی استاد من بود، چنان‌که در علوم نقلی نیز شیخ بهایی را استاد خود می‌نامید.<sup>۱</sup>

ج - جو سیاسی - مذهبی حاکم بر اصفهان. شرایط آن روز اصفهان از جهت سیاسی و مذهبی از عوامل اثرگذار در ملاصدرا بود. در شرایط آن روز اصفهان چند عنصر دخالت اساسی داشتند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تصوف. از دیرباز گفته‌اند که مردم، دین پادشاهان خود را دارند. اگرچه در عصر ما، مخصوصاً در کشورهای پیشرفته، این جریان چندان جدی نیست، اما در برخی از کشورهای سنتی و نیز در سراسر دوران گذشته، یک اصل بسیار اثرگذار بوده است. یعنی گرایش قدرتمندان به یک مکتب و مذهب، از راه‌های مختلف باعث ترویج آن مکتب و مذهب می‌شود. چنان‌که ما این موضوع را در شرایط نیم‌قرن اخیر کشورمان، در رفتار جامعه آشکارا مشاهده می‌کنیم.

شرایط آن روز اصفهان به گونه‌ای بود که سلطان وقت، خود را پیشوای معنوی مردم نیز به حساب می‌آورد. دلبستگی‌های صفویه و بهره‌گیری آنان از عرفان و تصوف برای هیچ‌کس جای تردید نیست. شخصیت صدرا تحت تأثیر مکتب شیراز و حوزه اصفهان و جو سیاسی آن روز به گونه‌ای شکل گرفت که او باید از مرحله آموزش و پژوهش عقلانی به مرحله سیر و سلوک عرفانی انتقال می‌یافت، زیرا همه این شرایط فریاد می‌زدند که:

۱. صدرا، شرح اصول کافی، مقدمه.